

فرهنگ مردم بار —

سید حسن حسینی



۱۳۹۲

سرشناسه	: حسینی، سید حسن، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ مردم بار/ سید حسن حسینی.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه نشر بلخ، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۸ ص.: مصور
شابک	: 978-964-6337-48-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: واژه نامه.
موضوع	: فرهنگ عامه ایران بار
موضوع	: باری
موضوع	: بار
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ح ۵ ب ۱۶ / GR۲۹۱
رده بندی دیویی	: ۳۹۸ / ۰۹۵۵۸۲۵۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۷۵۳۰۱۷



فرهنگ مردم بار

نوشته: سید حسن حسینی

با نگرشی: فریدون جنیدی

چاپ نخست: ۱۳۹۲

شماره: ۱۰۰۰ نسخه

نگاره پردازی و آرایش دفتر: ایمان خدا فرد

هنداختار روی دفتر: فریبا معزی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: کتاب سبز

نشانی: تهران، بلوار کشاورز، روبروی پارک لاله، خیابان جلالیه، شماره ۴

(ساختمان کیخسرو اردشیر زارع)

دورواژ (تلفن): ۸۸۹۶۲۷۸۴ و ۸۸۹۵۳۴۰۷

دورنگار: ۸۸۹۶۲۲۴۳

نشانی اینترنتی: www.bonyad-neyshaboort.ir

همه حقوق محفوظ است.

ISBN: 978-964-6337-48-0

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۳۷-۴۸-۰

فهرست

۷.....	دیاچه
۱۱.....	بار نیشابور
۱۹.....	گوشه‌هایی از فرهنگ مردم بار.....
۲۱.....	جنگ و آشتی
۲۳.....	داستان خل کوز [= خاله سوسکه]
۲۴.....	سه کره الاغ
۲۸.....	تولد نوزاد
۳۰.....	سوگواری
۳۳.....	چند بازی محلی بار
۳۳.....	خروار خروار
۳۳.....	نیامد، نیامد nayamad-nayamad
۳۴.....	فرخیز fərxēz
۳۵.....	هرنگ هرنگ harang-harang
۳۶.....	سَلَامَلَا sālāmollā
۳۶.....	خُج خُجیری
۳۶.....	خوریه (xōria)
۳۶.....	شب چله
۳۷.....	دندورو (Déndorová)
۳۷.....	چله چختی čala-čaxt(d)i
۳۸.....	چهارشنبه سوری
۳۸.....	هیفد مال hīfda-māl
۳۸.....	سیزده بدر
۳۹.....	اشتود
۴۰.....	اشتر کجا بیشتر برو oštūr kojā beštar borrow
۴۱.....	عروسی
۴۲.....	نحوه ساخت دبه مخصوص روغن زرد
۴۳.....	واژه‌نامه
۱۷۵.....	نگاره‌ها

دیباچه

در زبان فارسی باستان، واژه‌ایست که آنرا پَئیری دَئیز می‌خوانند، و آن باغی است سرسبز که پیرامون آنرا دیواری استوار کشیده باشند.

این واژه به زبانهای اروپایی ره گشود که بگونه‌های «پارادایز»^۱ انگلیسی و «پارادیس»^۲ فرانسوی «پارادیزو»^۳ ایتالیایی بجای بهشت بکار می‌رود.

در زبان فارسی نیز ساده‌شده آن بگونه «پردیس» خوانده می‌شود، و چون بزبان تازی نیز ره گشود، گونه فردوس را بخود گرفت. که بجز از زبانهای باستانی ایران، در دیگر زبانها همواره بجای بهشت کاربرد دارد.

اکنون اگر رای آنرا داشته باشیم که یک گونه پردیس خداداد را در روی زمین بچشم ببینیم می‌باید که به روستای سرسبز و شگفت «بار»^۴ نیشابور که چند سال است از دیدگاه وزارت کشور بنام «شهر» شناخته شده است برویم و شگفتی آفرینش یزدان را که با کار و کوشش هزاران ساله مردمان و زنان سخت‌کوش و دلبسته به فرهنگ کهن ایران همراه شده است، پدیدار ببینیم.

«بار» بر فرازی رشته‌کوه بینالود در یک دشت کوچک گسترده شده است که از همه سوی آن دیواره‌های بلند کوهستان سنگین، سر بآسمان کشیده، و آن دشت زیبا و پراز درخت و گل و سبز را در آغوش گرفته‌اند و آبشاری بس زیبا و بلند از یکسوی آن، آب خروشان را از فرازایز می‌ریزد؛ ... گوئیا این آبشار همچون مادری که همواره شیر به فرزندان خود می‌نوشاند، دشت لبریز از زیبایی شگفت‌انگیز را با درختان فراوان و کشت و کار همه‌گیر، بهره می‌رساند، و انبار شگفت آن آب در آن اوج کوهستان کجا است؟ و ذخیره آن چه اندازه است؟ که هزاران سال بیدریغ و نثره زنان و دست‌افشان می‌کوشد و می‌خروشد و پای بر زمین می‌کوبد!

پشت این آبشار، آبشار دیگری بوده است که بلندای آن سه برابر آبشار امروزی است، و

1- paradise

2- paradys

3- paradiso

۴- از روانشاد پدرم شنیدم که ایشان از کمال‌الملک نگارگر نام‌آور ایرانی شنیده است که: «من آبشار نیاگارا را دیده‌ام و آبشار بار از آن بلندتر است». نگاره این آبشار که بر دست الیاس پیراسته گرفته شده است در آرایه روی دفتر دیده می‌شود.

۵- نثره واژه‌ایست فارسی که آنرا بگونه تازی «نعره» می‌نویسند.

جایگاه فرو ریزش آب آن هنوز بچشم می خورد. و باریان بر این باورند که زنی که بی نماز بوده است، بر آن نگریسته است و آن آبشار، از ریزش فرومانده است!

بیگمان این اندیشه از بزرگداشت آب اناهیتا در ایران باستان است، زیرا که روبروی هر دو آبشار، آنسوی دره، تختگاهی گسترده بر روی یک تپه درست کرده اند که هنوز آنرا «نمازگاه» می خوانند، که همانا، نماز به آب روان اناهیتا بوده است.

من هیچگاه زهستان به بار نرفته ام اما بیگمان، در زمستانها و روزهای بارانی از آبشار بلند نیز آب بیابین فرو می ریزد، و این جلوه گاه آب، یکی از زیباترین دیدگاه های ایرانزمین بشمار می رود.

بالای دره بار نیز جایگاهی است که با جویهای روان و درختان بس کهنسال. فرودگاه گله هایی بوده و هست که در تابستان بکوهستان می روند و در پاییز به بار بازمی گردند. این جایگاه کهن و چند هزار ساله نیز بنام اُکوز (= آب کوزه) خوانده می شود که جایگاه برگزاری گهنبارها، بویژه گهنبار «ایاسرگه» بوده است که همزمان با بازگشت گله ها در هفته سیوم مهرماه برگزار می شد، و هنوز نیز برگزار می شود.

*

زبان باری نیز که یکی از ریشه دارترین زبانهای پیرامون نیشابور و خراسان است، گاهگاه در خود واژه هایی دارد که نشان از کوچ برخی مردمان ایران شهر و زیست در «بار» را نشان می دهد:

جملو: دو برادر یا خواهر همزاد که در دیگر نجایها دوقلو خوانده می شود، و در کرمان و اردستان و چند شهر دیگر بگونه جُمَلو و یُمَلو خوانده می شود.

پیشوند این واژه در زبان اوستایی نیمه پهرده بوده است که همان همزاد را می رساند، و بگونه پیشوند در نام جمشید بکار رفته است پهرده، پهرده، پهرده، نیم خَشْت = همزاد خورشید، همانند خورشید

پستا = دفعه

پلملیچ = پزمرده

تپال = پزمرده

پُوساد: نوبت آبیاری زمین

این واژه که «ساد» را در خود نگه داشته است در زبان بیدوی بگونه دَغ سات = هر دقیقه هر ساعت، در زبان کردی بگونه سات و گات، در زبان های تبری و گیلکی و آذربایجانی و آسیای کوچک و لری و لکی... بگونه «سات» روان است که چون بگونه تازی درآمد «ساعت» ش خوانند.

تَموز: که از تَموز سربانی گرفته شده است.

هیزی یی: پوسیدن
لوزم: نیروی چسبندگی گِل
نانغیز: چپ چشم
نترینگ: تربیت ناپذیر. کسیکه هیچ فرمان نمی برد.
نیزغز: چرک. شوخی که بگونه یک لایه روی پوست پدیدار می شود.
نیغما: بخار، گاز
نیغمیی: گاز رفتگی در گرمابه، یا اندرون چاه
گیرۆ: کوزه یا کاسه. بادندانی که کمی از لبه آن شکسته شده باشد...
*

اندیشه بدین رهبری می شود که این پردیس زیبا و پناهگاه شکست ناپذیر در برخی
هنگامه های جنگ و خونریزی گره هایی از مردمان ایرانشهر را بسوی خویش کشیده باشد. از
آمنیان برخی آزادگان ایرانی را که اکنون با نام سادات بار در آن می زیند.

این واژه نامه بیست و چهار سال پیش بر دست نویسنده آن سید حسن حسینی با نام پایان نامه
دانشگاهی به بنیاد نیشابور سپرده شد، و در همان سالها مرا نیز که دل سپرده بار و فرهنگ آن
بودم برانگیخت تا یادداشت هایی با نشانه «ج» بدان بیفزایم. اما در این سالها هرچند از سوی
چند بنگاه انتشاراتی خواستار چاپ آن بودند، ایشان بر این رای بود که می بایستی واژه نامه از
سوی بنیاد نیشابور بچاپ رسد!

اکنون که نامبرده در پایگاهی بلند در شهرداری مشهد بکار مشغول است، این واژه نامه
بچاپ می رسد و گمان من بر آن است که این دفتر پیشکشی و رهاوردی باشد برای مردمان
سخت کوش و دلبسته به فرهنگ پیشینیان «بار» که اکنون با نام «شهر بار» همچون نگینی
سرسبز و سربلند بر انگشتی کوهستان بینالود می درخشد... پیشکشی که آنان را از یاد
کشاورزی و زیستن با مادر زمین دور نسازد، و سربلندی و خوشبختی را در همان سخت کوشی
و زیستن در آن پردیس زیبا بداند.

بنیاد نیشابور
فریدون جنیدی